

ترجمه :

۵- ای مردم اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که) ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شده، سپس از مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده) که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل، هدف این است که ما برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم) و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می‌دهیم (و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم) بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌فرستیم، سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ برسید، در این میان بعضی از شما می‌میرند و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی و پیری می‌رسند آنچنان که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (از سوی دیگر) زمین را (در فصل زمستان) خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که باران را بر آن فرو می‌فرستیم به حرکت در می‌آید و نمو می‌کند، و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند.

۶- این به خاطر آنست که بدانید خداوند حق است و مردگان را زنده می‌کند و بر هر چیز تواناست.

۷- و اینک رستاخیز شکی در آن نیست و خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند.

تفسیر :

دلائل معاد در عالم جنین و گیاهان

از آنجا که در آیات گذشته گفتگو از تردید مخالفان در مبدء و معاد بود در آیات مورد بحث به دو دلیل محکم و منطقی برای اثبات معاد جسمانی استدلال شده است، یکی از طریق توجه به تحولات دوران جنینی، و دیگری از طریق تحولات زمین به هنگام نمو گیاهان.

در حقیقت قرآن می‌خواهد صحنه‌های معاد را که مردم در همین زندگی دنیا با آن سر و کار دارند و پیوسته با چشم خود می‌بینند و از آن غافلند برای آنها

تشریح کند تا بدانند زندگی بعد از مرگ نه تنها امر غیر ممکن نیست، بلکه دائم‌اصحنه‌های مشابه آن را در زندگی روزمره با چشم خود مشاهده می‌کنند.

نخست همه انسانها را مخاطب ساخته می‌گوید: «ای مردم! اگر در رستاخیز تردید دارید به این نکته توجه کنید که ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته شد، و پس از آن از چیزی شبیه به گوشت جویده که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل (یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة).

«همه اینها به خاطر آن است که این حقیقت را برای شما آشکار سازیم که ما بر هر کار قادر و توانا هستیم» (لنبین لکم).

«و جنسینهایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم مادران قرار می‌دهیم تا دوران تکاملی خود را طی کنند، و آنچه را بخواهیم ساقط می‌کنیم و از نیمه راه از مدار خارجش می‌سازیم (و نفر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی). از آن پس یک دوران انقلابی جدید آغاز می‌شود» (و ما شما را به صورت طفل از شکم مادر بیرون می‌فرستیم) (ثم نخرجکم طفلا).

به این ترتیب دوران زندگی محدود و وابسته شما در شکم مادر پایان می‌پذیرد، و قدم به محیطی وسیعتر، مملو از نور و صفا و امکانات بسیار فزونتر می‌گذارید.

باز چرخهای حرکت تکاملی شما متوقف نمی‌شود، و همچنان سریع در این راه به پیشروی ادامه می‌دهید «سپس هدف این است که به حد رشد و بلوغ و کمال جسم و عقل برسید» (ثم لتبلغوا اشدکم).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۱۹

در اینجا جهل تبدیل به دانائی، و ضعف و ناتوانی تبدیل به قدرت و توانائی و وابستگی مبدل به استقلال می‌شود.

ولی این چرخ باز متوقف نمی‌گردد هر چند «گروهی از شما در این میان از دنیاچشم فرو می‌بندند اما گروه دیگری سیر نزولی حیات را بعد از تکامل شروع می‌کنند تا به بدترین مرحله زندگی یعنی نهایت پیری برسند (و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی ارذل العمر).

آری به مرحله‌ای می‌رسد که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهد داشت پرده‌های نسیان و فراموشی صفحه عقل و فکر او را می‌پوشاند، و در واقع حالتی شبیه حال کودکی به او دست می‌دهد! (لکی لا یعلم من بعد علم شیئا). این ضعف و ناتوانی و پژمردگی دلیل بر فرا رسیدن یک مرحله انتقالی جدید است، همانگونه که سستی پیوند میوه با درخت دلیل بر رسیدگی آن و وصول به مرحله جدائی است.

این دگرگونیهای عجیب و پی در پی که حاکی از قدرت بی‌پایان پروردگار است روشننگر این حقیقت است که همه چیز حتی احیای مردگان برای او سهل و آسان است. البته در مورد این مراحل مختلف حیات بحثهای فراوانی است که در نکته‌ها خواهد آمد.

سپس به بیان دلیل دوم که زندگی و حیات گیاهان است پرداخته، می‌گوید: «در فصل زمستان به زمین نگاه می‌کنی، آن را خشک و مرده می‌بینی، اما هنگامی که قطره‌های حیاتبخش باران را بر آن فرو فرستادیم و فصل بهار فرا رسید حرکت و جنبشی سراسر آن را فرا می‌گیرد و نمو می‌کند، و انواع گیاهان زیبا را می‌رویاند»
(و تری الارض هامة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و انبتت من کل زوج بهیج).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۰

در دو آیه بعد به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری کلی، هدف اصلی از بیان این دو دلیل را ضمن باز گوئی پنج نکته تشریح می‌کند:

۱ - نخست می‌گوید: «آنچه در آیات قبل از مراحل مختلف حیات در مورد انسانها و جهان گیاهان بازگو شد برای این است که بدانید خداوند حق است» (ذلک بان الله هو الحق).

و چون او حق است نظامی را که آفریده نیز حق است، بنابراین نمی‌تواند بیهوده و بی‌هدف باشد، همانگونه که در جای دیگر می‌خوانیم: و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما باطلا ذلک ظن الذین کفروا: «ما آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است بیهوده و باطل نیافریدیم، این گمان و پندار کافران است» (ص - ۲۷).

و چون این جهان بی هدف نیست و از سوی دیگر هدف اصلی را در خود آن نمی‌یابیم یقین پیدا می‌کنیم که معاد و رستاخیزی در کار است.

۲ - این نظام حاکم بر جهان حیات به ما می‌گوید: «او است که مردگان را زنده می‌کند» (و انه یحیی الموتی).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۱

همان کسی که لباس حیات بر تن خاک می‌پوشاند، و نطفه بی‌ارزش را به انسان کاملی مبدل می‌سازد، و زمینهای مرده را جان می‌دهد او مردگان را حیات نوین می‌بخشد آیا با این برنامه حیات آفرین مستمر او در این جهان باز می‌توان در امکان معاد تردید کرد؟

۳ - هدف دیگر این است که بدانید «خدا بر هر چیز توانا است» و چیزی در برابر قدرت او غیر ممکن نیست (و انه علی کل شیء قدیر).

آیا کسی که می‌تواند خاک بی‌جان را تبدیل به نطفه کند و نطفه بی‌ارزش را در مراحل حیات پیش ببرد، و هر روز لباس تازه‌ای از زندگی بر او بپوشاند، و زمینهای خشکیده و افسرده بی‌روح را چنان سر سبز و خرم سازد که قهقهه حیات از سر تا سر آن برخیزد، آیا چنین کسی قادر نیست که انسان را بعد از مرگ به زندگی جدید باز گرداند؟

۴ - و باز همه اینها برای این است که بدانید «ساعت پایان این جهان و آغاز جهان دیگر جای شک و تردید ندارد» (و ان الساعة لا ریب فیها).

۵ - و اینها همه مقدمه‌ای است برای آخرین نتیجه و آن اینکه «خداوند تمام کسانی را که در قبرها آرمیده‌اند زنده می‌کند (و ان الله یبعث من فی القبور).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۲

البته این نتایج پنجگانه که بعضی مقدمه، و بعضی، ذی‌المقدمه، بعضی اشاره به امکان، و بعضی اشاره به وقوع است، مکمل یکدیگرند، و همگی به یک نقطه منتهی می‌شوند و آن اینکه رستاخیز و بعث مردگان نه تنها امکان پذیر است بلکه قطعاً تحقق خواهد یافت.

آنها که در امکان زندگی بعد از مرگ تردید دارند صحنه مشابه آن در زندگی انسانها و گیاهان دائماً در برابر چشمان آنان است و همه سال و همه

روز تکرار می شود.
و اگر در قدرت خدا شک دارند این چیزی است که نمونه های بارز آن را با چشم خود می بینند.
مگر انسانها در آغاز از خاک آفریده نشدند؟ بنابراین چه جای تعجب که بار دیگر از خاک برخیزند؟
مگر همه سال زمینهای مرده در برابر چشمان ما زنده نمی شوند؟ چه جای تعجب که انسانهای مرده پس از سالها، جان گیرند و از خاک برخیزند؟
و اگر در وقوع چنین چیزی تردید دارند، باید بدانند نظام حاکم بر آفرینش این جهان نشان می دهد که هدفی از آن در کار است، وگرنه همه باطل و بیهوده بود، در حالی که این زندگی چند روزه و آمیخته با اینهمه ناملایمات و ناکامیها چیزی نیست که ارزش این را داشته باشد که هدف نهائی عالم آفرینش را تشکیل دهد.
بنابراین باید عالم دیگری وجود داشته باشد، عالمی وسیع و جاودانه که شایسته است هدف آفرینش محسوب گردد.

نکته ها :

۱ - مراحل هفتگانه زندگی انسان

در آیات فوق برای تشریح مسأله رستاخیز و امکان آن، حرکت انسان را در یک مسیر هفت مرحله ای تشریح کرده است:

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۳

نخست زمانی که خاک بود ممکن است منظور از خاک در اینجا خاکی باشد که آدم از آن آفریده شد، و نیز امکان دارد اشاره به این باشد که همه انسانها قطع نظر از این نیز از خاکند، چرا که تمام مواد غذائی که نطفه را تشکیل می دهد و سپس مواد تغذیه کننده آن همه از خاک گرفته می شوند.
البته بدون شک قسمت قابل توجهی از بدن انسان را آب و قسمتی را اکسیژن و کربن تشکیل می دهند که از خاک گرفته نشده ولی از آنجا که ستون اصلی تمام اعضای بدن را موادی که از خاک گرفته شده تشکیل می دهد این تعبیر کاملاً صحیح است که انسان از خاک است.

مرحله دوم مرحله «نطفه» است، خاک این موجود ساده و پیش پا افتاده و خالی از حس و حرکت و حیات تبدیل به نطفه می شود، نطفه ای که از

موجودات زنده ذره‌بینی اسرار انگیزی تشکیل یافته که در مرد «اسپر» و در زن «اوول» نامیده می‌شود، این موجودات ذره‌بینی شناور به قدری کوچکند که در نطفه یک مرد ممکن است میلیونها «اسپر» وجود داشته باشد!

جالب اینک انسان بعد از تولد معمولاً یک حرکت آرام و تدریجی را که بیشتر شکل «تکامل کمی» دارد تعقیب می‌کند، در حالی که حرکت او در محیط رحم همراه با جهشهای سریع و دگرگون کننده کیفی است. تحولات پی در پی و شگفت انگیز جنین در عالم رحم، به همان اندازه عجیب است که فی المثل سنجاق کوچک ساده‌ای با گذشت چند ماه تبدیل به یک هواپیما گردد!

امروز «جنین شناسی» به صورت یک علم گسترده در آمده، و دانشمندان این علم موفق شده‌اند جنین را در مراحل مختلف مورد بررسی قرار داده، پرده از روی اسرار شگرف این پدیده اسرار آمیز جهان هستی بردارند و عجائب بسیاری درباره آن ارائه دهند.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۴

در مرحله سوم نطفه به مرحله علقه می‌رسد و سلولهای آن همچون یک دانه توت بدون شکل (به صورت یک قطعه خون بسته) در کنار هم قرار می‌گیرند که آن را در زبان علمی «مورولا» می‌نامند. بعد از گذشتن مدت کوتاهی حفره تقسیم که سر آغاز تقسیم نواحی جنین است پیدا می‌شود (و جنین را در این مرحله به «لاستولا» می‌نامند). در مرحله چهارم کم کم جنین شکل یک قطعه گوشت جویده شده به خود می‌گیرد بی آنکه اعضای مختلف بدن در آن مشخص باشد. اما ناگهان در پوسته «جنین» تغییراتی پیدا می‌شود، و شکل آن متناسب باکاری که باید انجام دهد تغییر می‌یابد و اعضای بدن کم کم ظاهر می‌شود، اما جنینیهائی که از این مرحله نگذرند و همچنان به صورت سابق و یا ناقص بمانند ساقط می‌شوند و از رده خارج می‌گردند، جمله «مخلقه و غیر مخلقه» ممکن است اشاره به این مرحله باشد یعنی «کامل الخلقه» و «غیر کامل الخلقه».

جالب اینک قرآن مجید بعد از ذکر این چهار مرحله جمله لنبین لکم را

آورده است، اشاره به اینکه این دگرگونیهای سریع و شگفت انگیز که سبب می شود یک قطره کوچک آب به یک انسان کامل تبدیل گردد، دلیل روشنی است بر قدرت خداوند بر همه چیز.

سپس به مراحل سه گانه پنجم و ششم و هفتم جنین که بعد از تولد صورت می گیرد یعنی طفولیت و بلوغ و پیری اشاره کرده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۵

این نکته نیز لازم به یاد آوری است که تولد انسان از خاک به صورت یک موجود زنده خود یک جهش بزرگ است، و مراحل گوناگون جنین همه جهشهای پی در پی محسوب می شوند، و نیز تولد انسان از مادر خود جهش بسیار مهمی است، و مراحل بلوغ و کهولت نیز جهش محسوب می شوند. تعبیر قرآن در آیه بالا از «قیامت» به «بعث» گویا اشاره به همین مفهوم جهش باشد که در رستاخیز نیز صورت می گیرد.

به این نکته نیز باید توجه کرد که سخن گفتن قرآن از این مراحل مختلف جنین، در آن روز که نه علم جنین شناسی به وجود آمده بود و نه مردم اطلاع قابل ملاحظه ای درباره دوران جنینی انسان داشتند، خود گواه زنده ای است بر اینکه این کتاب بزرگ از جهان وحی و ماوراء طبیعت سرچشمه می گیرد.

۲- معاد جسمانی

بدون شک هر جا قرآن سخن از بازگشت انسانها و رستاخیز به میان آورده منظور بازگشت این انسان با روح و جسم در آن جهان است، و آنها که معاد را منحصر به جنبه روحانی آن کرده اند و تنها قائل به بقای ارواحند به هیچ وجه آیات قرآن را مورد بررسی قرار نداده اند، مثلاً روشن است که آیاتی همچون آیه فوق با صراحت سخن از معاد جسمانی می گوید و گرنه معاد روحانی چه شباهتی به دوران جنینی و زنده شدن زمینهای مرده به وسیله نمو گیاهان دارد؟

مخصوصاً آخرین جمله آیات مورد بحث که به صورت نتیجه نهائی آمده به وضوح این مطلب را ثابت می کند آنجا که می گوید: و ان الله یبعث من فی القبور» (و خداوند کسانی را که در قبرها هستند بر می انگیزاند) چرا که قبر جایگاه جسم است نه روح.

اصولا تمام تعجب مشرکان از همین مسأله بوده است که چگونه انسانی که تبدیل به خاک شد بار دیگر به زندگی باز می‌گردد، و الا مسأله بقای روح نه تنها چیز عجیبی نبوده بلکه مورد قبول اقوام جاهلی نیز بوده است (دقت کنید).

۳- ارذل العمر چیست؟

«ارذل» از ماده «رذل» به معنی چیز پست و نامطلوب است، و منظور از ارذل العمرنا مطلوبترین دورانهای عمر انسان می‌باشد که به نهایت پیری می‌رسد، و به گفته قرآن علوم و دانشهای خود را به کلی فراموش می‌کند، و درست همانندیک کودک می‌شود، از نظر معلومات همچون کودک است، از نظر تدبیر امور شبیه کودک است، از چیز جزئی همانند یک کودک ناراحت می‌شود و با امر مختصری خوشحال و راضی می‌گردد، ظرفیت و حوصله خود را از دست می‌دهد، و گاه حرکات او کودکانه می‌شود. با این تفاوت که مردم از کودک انتظاری ندارند و از او دارند، بعلاوه در مورد کودکان این امیدواری هست که با رشد و نمو جسم و روحشان همه این حالات بر طرف می‌گردد اما در مورد پیران فرتوت و کهنسال چنین امیدی وجود ندارد و با این تفاوت که یک کودک چیزی نداشته که از دست بدهد اما این پیر کهنسال همه سرمایه‌های حیاتی خود را از دست داده. روی این جهات حال پیران سالخورده در مقایسه با حال کودکان بسیار رقت بارتر و ناگوارتر است. در بعضی از روایات ارذل العمر به سن یکصد سالگی به بالا تفسیر شده است. و این ممکن است ناظر به نوع افراد باشد و گرنه کسانی هستند که در سنین پائینتر از یکصد سالگی به این مرحله می‌رسند همانگونه که اشخاصی یافت می‌شوند

که در سنین بالاتر از صد نیز کاملا هوشیار و آگاهند. مخصوصا در علماء و دانشمندان بزرگ که دائما به مباحث علمی اشتغال دارند کمتر دیده می‌شود که چنین وضعی دست دهد، و در هر حال باید در مورد این بخش از عمر به خدا پناه بریم، ضمنا یاد آوری این سالها کافی است

که ما را از غرور و غفلت بیرون آورد که در آغاز چه بودیم و اکنون چه هستیم و در آینده چه خواهیم شد؟!

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۸

آیه ۸ - ۱۰

آیه و ترجمه

و من الناس من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتب منير^۸
ثانى عطفه ليضل عن سبيل الله له في الدنيا خزي و نذيقه يوم القيمة
عذاب الحريق^۹
ذلك بما قدمت يداك و ان الله ليس بظلم للعبيد^{۱۰}
ترجمه :

۸ - و گروهی از مردم درباره خدا بدون هیچ دانش و بدون هیچ هدایت و کتاب روشنی به مجادله برمی خیزند.
۹ - آنها با تکبر و بی اعتنائی (نسبت به سخنان الهی) می خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند، برای آنها در دنیا رسوائی است، و در قیامت عذاب سوزنده به آنها می چشانیم.
۱۰ - (و به او می گوئیم) این نتیجه چیزی است که دستهایت از پیش برای توفرستاده است! و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی کند.

تفسیر :

باز هم مجادله به باطل

در این آیات نیز سخن از مجادله کنندگانی است که پیرامون مبدء و معاد به جدال بی پایه و بی اساس می پردازند.
نخست می گوید: «گروهی از مردم کسانی هستند که درباره خدا بدون هیچ علم و دانش و هدایت و کتاب روشنی به مجادله برمی خیزند» (و من النا

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۲۹

من يجادل في الله بغير علم و لا هدى و لا كتب منير).
جمله «و من الناس من يجادل في الله بغير علم» درست همان تعبیری است که در چند آیه قبل گذشت و تکرار آن نشان می دهد که جمله اول اشاره به گروهی است و جمله دوم اشاره به گروهی دیگر.

جمعی از مفسران فرق این دو گروه را در این دانسته‌اند که آیه گذشته ناظر به حال پیروان گمراه و بی‌خبر است در حالی که این آیه ناظر به رهبران این گروه گمراه‌می‌باشد.

جمله «لیضل عن سبیل الله» نشان می‌دهد که برنامه این گروه اضلال و گمراه‌ساختن دیگران است و قرینه روشنی بر این تفاوت محسوب می‌شود، همانگونه که جمله یتبع کل شیطان مرید در آیات گذشته که سخن از پیروی شیاطین می‌گوید نیز این معنی را روشنتر می‌سازد.

در اینکه فرق میان «علم» و «هدی» و «کتاب منیر» چیست؟ نیز مفسران بحث‌هایی دارند آنچه نزدیکتر به نظر می‌رسد این است که «علم» اشاره به استدلالات عقلی است و «هدی» به هدایت و راهنمایی رهبران الهی، و «کتاب منیر» اشاره به کتب آسمانی می‌باشد. به تعبیر ساده‌تر همان دلائل سه گانه معروف «کتاب» و «سنت» و «دلیل عقل» را بازگو می‌کند، و با توجه به اینکه «اجماع» نیز طبق تحقیقات دانشمندان به سنت باز می‌گردد همه دلائل اربعه در این عبارت جمع است.

بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که «هدی» اشاره به هدایت‌های معنوی است که در پرتو خودسازی و تقوا و تهذیب نفس برای انسان حاصل می‌گردد (البته این معنی با آنچه در بالا گفتیم قابل جمع است).

تفسیر نمونه جلد ۱۴ صفحه ۳۰

در حقیقت بحث و جدال علمی در صورتی می‌تواند ثمر بخش باشد که متکی به یکی از این دلائل گردد، دلیل عقل یا کتاب، یا سنت. سپس در یک عبارت کوتاه و پر معنی به یکی از علل انحراف و گمراهی این رهبران ضلالت پرداخته می‌گوید: «آنها با تکبر و بی‌اعتنائی نسبت به سخنان الهی و دلائل روشن عقلی می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند» (ثانی عطفه لیضل عن سبیل الله).

«ثانی» از ماده «ثنی» به معنی پیچیدن است و «عطف» به معنی پهلواست، و پیچیدن پهلو کنایه از بی‌اعتنائی و اعراض از چیزی است.

